

بررسی شرط ایمان در فعل اخلاقی برای تحقق کمال اخروی از دیدگاه آیت‌الله جوادی‌آملی

حسین دیبا *

چکیده

بیشتر اندیشمندان مسلمان و از جمله استاد جوادی آملی، با استناد به دلالت برخی از آیات و روایات، بر این باورند که افعال اخلاقی کسانی که ایمان به خداوند متعال ندارند لزوماً مشمول پاداش اخروی نمی‌شود. البته به عقیده ایشان انسانهای اخلاق‌مداری که به دلیل قصور و محرومیت از دریافت هدایت و حیانی و ایمان بی‌بهره مانده‌اند، از تمام نتایج فعل اخلاقی خود بی‌بهره نبوده و دست‌کم در قالب کاهش عقاب اخروی سود خواهند برد؛ بر این اساس یا باید نیل به پاداش و کمال اخروی را برای این افراد کلاً منتفی دانست و یا در حتمیت آن شک کرد. در این مقاله میزان هماهنگی این دیدگاه با برخی مبانی کلامی و تفسیری بررسی شده است؛ براساس این مبانی، ظرفیتهای وجودی مخلوقات الهی متناسب با هدف و کمال‌نهایی آنها در خلقت بوده و عبارت است از فطرت و عقلانیتی که زمینه اخلاقی ماندن را برای آنها فراهم می‌آورد. چنانکه هدف از خلقت انسان نیل او به کمالات اخروی بوده و نه صرفاً رفع عقاب، و اگر یگانه راه رسیدن به این کمال بهره گرفتن از قدرت انتخاب و اختیار در بزنگاه‌های امتحان دنیوی است، لاجرم باید پذیرفت کسانی که

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. (hoseindiba@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۷).

از روی قصور از موهبت ایمان برخوردار نبودند اما با تلاش خود از دام وسوسه‌ها گریخته، انتخاب درست کرده و اخلاقی زیسته‌اند، نباید از کمال لایق نوع انسان در حیات جاودان بی‌بهره بمانند. اهمیت این مساله آنگاه آشکارتر می‌شود که می‌بینیم بیشتر انسانها در طول تاریخ بی‌هیچ تقصیری از هدایت و حیانی و به تبع آن ایمان به خداوند محروم مانده‌اند؛ چنانکه مسیر فوق را برای این تعداد کثیر از انسان‌ها گشوده ندانیم، ناچار باید برای تبیین حکمت الهی در خلقت آنها چاره‌ای بجوییم که با عدالت خداوند در نحوه آفرینش نوع انسان سازگار باشد.

کلیدواژه‌ها: ایمان، اخلاق، فعل اخلاقی، پاداش اخروی، جوادی آملی.

مقدمه

اصل مطلوبیت التزام به فضائل و فعل اخلاقی امری تردید ناپذیر است و این مطلوبیت به لحاظ عقلی و در ذات خود، مشروط به ایمان و باورمندی به خداوند متعال نیست. روشن ترین شاهد این مدعا آن است که حداقل برخی از هنجارهای اخلاقی در خصوص اخلاق معرفت، نظیر لزوم کنار نهادن جهل و تعصب و فضیلت مندی تلاش برای دستیابی به حقیقت نمی تواند مشروط به ایمان باشد، زیرا این هنجار در مورد لزوم تحقیق و شناخت وجود خداوند نیز مطرح می شود و ناگزیر در این حال به لحاظ رتبی بر باورمندی و ایمان به خداوند متعال تقدم دارد و بر این اساس مطلوبیت آن منطقا و به جهت تقدم رتبی نمی تواند مشروط به ایمان باشد؛ چنین استدلالی در مورد مطلوبیت اخلاقی شناخت منعم و به تبع آن فضیلت مندی تشکر و سپاس در حق او نیز جاری است. شاهد دیگر آنکه بر اساس آموزه های دینی و به عقیده بسیاری از اندیشمندان مسلمان (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۷/۸، مطهری، ۱۳۹۵: ۱/۱۹۹ و ۳۰۷، جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹۳/۶، سبحانی، ۱۴۲۳: ۲/۲۲۶، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰/۳۱۳) جزای فعل اخلاقی برای هر فاعلی از سوی خداوند متعال محفوظ است، به گونه ای که حتی اگر فاعل فعل اخلاقی، ایمان به خداوند هم نداشته باشد سعی او با جزای دنیوی و یا کاهش عقاب اخروی و نه لزوما پاداش اخروی جبران می شود. بر این اساس اصل مطلوبیت فعل اخلاقی و ثمرات آن به شکل اجمالی برای هر فاعل اخلاقی اعم از مومن و غیر مومن امری مسلم و ضروری است.

اما پرسش مهم آن است که چرا ثمره این مطلوبیت در صورت فقدان ایمان برای

فاعل اخلاقی باید محدود به موارد مذکور یعنی رفع یا کاهش عذاب باشد و آیا التزام به اخلاق از سوی غیرمومنان در زندگی دنیوی نباید علاوه بر کاهش عقاب، مستوجب پاداش الهی در حیات اخروی نیز گردد؟ این مساله فروض و صورت‌های متعددی دارد و آنچه در این مقاله موضوع بحث است، نتایج اخروی افعال اخلاقی اشخاصی است که به جهت آنکه در معرض هدایت الهی قرار نگرفته‌اند و یا به هر علت دیگر از روی قصور و نه تقصیر، ایمان نیاورده‌اند، اما در عین حال ملتزم به خصائص و افعال اخلاقی نیکویی هستند که از وجدان الهام یافته، فطرت اخلاقی و یا متأثر از تأمل و تصمیم عقلانی ایشان بوده است و همچنین نیت شخص نیز در التزام به آن، پایبندی به تکلیف و نیتی انسانی و نه خودخواهانه است. در این مساله دیدگاه‌های مختلفی طرح شده است و اگرچه دیدگاه غالب اندیشمندان اسلامی و از جمله استاد آیت‌الله جوادی‌آملی آن است که در مورد بازتاب اخروی افعال اخلاقی نیکوی ایشان نمی‌توان از حتمیت پاداش و ثواب اخروی سخن گفت، اما محور بحث در این تحقیق میزان هماهنگی این رویکرد با برخی دیگر از مبانی کلامی و تفسیری است که از سوی ایشان و دیگر اندیشمندان مسلمان مورد قبول واقع شده است.

این نوشتار با نگاه به این مساله از زاویه ای خاص و کمتر توجه شده و با بررسی اقتضای برخی از مبانی و ادله، درصدد است تا امکان پذیرش حتمیت تعلق پاداش به خصائص و فعل اخلاقی اشخاص غیرمومنی که حجت الهی برای باورمندی و ایمان به خدا برای ایشان فراهم نشده اما در عین حال دارای خصائص و رفتاری نیکو همراه با نیتی سالم در پایبندی به اخلاق هستند را بررسی نماید. ادعای اصلی این دیدگاه آن

است که ثمربخشی التزام به اخلاق در این افراد تنها در رفع یا کاهش عذاب اخروی منحصر ن می‌شود بلکه وصول به کمال لایقی که نوع انسان‌ها در خلقت برای آن آفریده شده اند و نیل به مقام قرب الهی ثمره اصلی چنین التزامی است.

دو نکته در اینجا لازم به ذکر است، نخست آنکه اگرچه غالب مقدمات نقلی و عقلی این دیدگاه از سوی اکثر اندیشمندان مسلمان در حوزه‌های تفسیر و کلام تلقی به قبول شده است اما با توجه به اتقان، دقت نظر و جامعیت دیدگاه‌های استاد جوادی آملی، در تبیین مقدمات یاد شده، آنچه در مبانی بحث مورد استفاده قرار خواهد گرفت عمدتاً ناظر به آثار ایشان خواهد بود. دوم آنکه این پژوهش بیش از آنکه در مقام اثبات ادعایی باشد در صدد تبیین و بازفهمی چگونگی امکان جمع بین برخی از مبانی کلامی و تفسیری با برخی دیگر از آنها در مساله شرطیت ایمان در فعل اخلاقی است؛ زیرا همانطور که اشاره شد اکثر مقدمات مرتبط با این بحث از سوی غالب اندیشمندان مسلمان و آیت‌الله جوادی آملی مورد پذیرش قرار گرفته است، اما هماهنگی این مبانی با رویکرد این بزرگان در مساله "عدم حتمیت تعلق پاداش به خصائص و فعل اخلاقی شخص غیر مومن" نیاز به بررسی بیشتر دارد؛ که انتظار می‌رود این نوشتار زمینه‌ای باشد برای طرح مباحثی روشن‌گر که از سوی محققان در بررسی بیشتر این موضوع و نقد و یا احیانا تایید این دیدگاه انجام خواهد پذیرفت.

چنانکه اشاره شد برای بررسی جامع این مساله نیاز است در ابتدا به برخی از مبانی و موضوعاتی که می‌تواند در نتیجه بحث تاثیرگذار باشد اشاره شود. این مبانی و موضوعات در چهار محور زیر قابل طرح است:

۱. تناسب ظرفیت‌ها و ساختار وجودی مخلوقات با هدف خلقت آنها

بر اساس آیات قرآن هر مخلوقی از مخلوقات خداوند خلقتی خاص دارد که ویژگی‌های وجودی اعطا شده به ایشان متناسب با هدفی است که برای آن آفریده شده‌اند. استاد جوادی در این زمینه می‌فرماید:

«بر پایه مشاهدات و تجربیات، هر متحرکی برای رسیدن به هدف خود از ابزار و وسایل متناسب با آن حرکت برخوردار است. خداوند سبحان، در موارد فراوانی از این اصل کلی و هدایت عام یاد کرده است؛ ﴿رَبَّنَا اَلَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾؛ آفریدگار و پروردگار ما کسی است که ساختار تکاملی هر چیزی را به او داد، آنگاه وی را به مقصد خاص هدایت کرد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۳)

بیان فوق مبتنی بر این دیدگاه کلامی و الهیاتی است که از جمله صفات الهی حکمت است که اقتضای آن، هدفمندی افعال و انتفاء صدور فعل بی ثمر و عبث درمورد خداوند است. البته از آنجا که خداوند متعال واجد کمال محض و نامحدود است و کمال نامحدود، دارای هدفی خارج از ذات نیست پس هدف از خلقت انسان و سایر مخلوقات به خود ایشان و نه خداوند متعال بازمی‌گردد. بر این اساس لازمه حکمت و هدفمندی خلقت خداوند متعال آن است که نوع خلقت هر مخلوقی با هدفی که برای آن خلق شده است تناسب داشته باشد. علامه طباطبایی نیز بیانی در مورد این آیه و همسو با مطلب پیش‌گفته دارند که به جهت اهمیت و تاثیر آن در بحث با تلخیص در اینجا نقل می‌شود:

هر یک از اجزاء آفرینش در هستی خود هدف و غایتی دارد و در اندرون و بیرون ساختمان خود با تجهیزاتی مجهز می‌باشد که مناسب با هدف خودش و منشأ فعالیت‌های گوناگونش می‌باشد. مثلاً بوته گندم از نخستین روز پیدایش متوجه

پیدایش یک بوته گندم دارای سنبل‌های متعدد میباشد و اجزاء عنصری را از زمین و هوا با نسبت ویژه ای گرفته ضمیمه وجود خود ساخته روز بروز بزرگتر و برومندتر می‌شود و از حالی بحالی منتقل می‌شود تا بشکل بوته کامل دارای سنبل‌های متعدد میافتد و در همانجا به سیر خود خاتمه میدهد. یک درخت گردو نیز از نخستین روز پیدایش متوجه هدفی مخصوص بخود میباشد که یک درخت گردوی برومند و نیرومند میباشد و برای رسیدن بآن راه مناسبی را با موجودی تجهیزات خود می‌پیماید و ملازم روش زندگی خودش بوده هرگز روزی در تعقیب هدف خود مثلاً راه بوته گندم را نمی‌رود چنانکه بوته گندم نیز در تعقیب هدف خود روزی روش درخت گردو را اختیار نمی‌کند. همه انواع آفریدها که جهان مشهود را تشکیل می‌دهند محکوم همین قاعده کلیه میباشند و هیچ دلیلی نیست که نوع انسان از این قاعده مستثنی باشد بلکه تجهیزات وجودی انسان بهترین دلیل است بر اینکه انسان نیز مانند سایر انواع آفرینش هدفی دارد که متضمن سعادت اوست و مناسب تجهیزات وجودی خود راهی به هدف و سعادت خود دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۹)

بر این اساس اگر امکانات و استعداد هر مخلوقی با مقصد و کمالی که برای آن در نظر گرفته شده متناسب باشد، باید پذیرفت که یکسان بودن انسان‌ها در امکانات و استعدادهایی که برای هدفی خاص در آنها به ودیعت نهاده شده است، نشانگر یکسان بودن هدف خلقت در مورد همه انسان‌ها خواهد بود. نتیجه منطقی این مطلب آن است که اگر خداوند متعال برای نوعی از مخلوقات و از جمله انسان که برای هدفی خاص خلق شده است، استعدادات، ابزار و امکانات لازم را فراهم آورده باشد، اما شرایط را به گونه‌ای فراهم کند که تعداد معتنابه و عظیمی از ایشان به رغم تلاش و بهره گرفتن از تمامی امکانات و استعدادات خود به قدر وسع، از وصول به کمال نهایی و اقتضات

راهیابی به مقصدشان محروم شوند، چنین امری موجب نقض غرض و ناهمساز با حکمت و عدل الهی خواهد بود و با مفاد و عمومیت کریمه ﴿رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ نیز در تنافی است.

۲. ظرفیت‌های وجودی انسان و اسباب راهیابی او به هدف خلقت

انسان‌ها دارای ظرفیت‌های وجودی متنوع و در عین حال متشابهی در زمینه ویژگی‌های فیزیولوژیکی و توانمندیهای ذهنی و روانی هستند و به وسیله اختیار خود می‌توانند با بهره گرفتن از دریافتهای عقلانی، الهامات درونی و هدایت‌های بیرونی این ظرفیتها و استعدادها را در مسیر کمال خود به جریان اندازند. استاد جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید:

عقل و فطرت ارتباطی عمیق با کمال و سعادت انسان دارد. همان سعادت و کمالی که مکتب وحی برای انسان در نظر گرفته است و امری خارج و بیگانه از حقیقت انسان نیست، عقل و فطرت راه آن سعادت و کمال را می‌جویند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۵۸/۱۰)

در موارد دیگری هم می‌فرمایند: از منظر قرآن، عرصه حیات دنیوی انسان، میدان تجارت رابح با خدا یا تبادل بایر با شیطان است. سرمایه این تجارت نیز، هدایت درونی (فطرت) و بیرونی (وحی)، نیروهای ادراکی و تحریکی و عمر آدمی است. (همان: ۲۹۵/۲)

عقل و فطرت که نقش راهبری انسان را در زندگی دارند از ویژگی‌های انسان است و در مقابل حیوانات از غرائز برای تمشیت امور خویش بهره می‌جویند. در این میان فطرت حقیقتی تغییر ناپذیر و موهبتی همگانی است که دریافتهای آن اگرچه ممکن است دچار شدت و ضعف گردد اما اکتسابی نبوده و متکی به ویژگی‌های اقلیمی،

تاریخی و قبیله ای نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۴۰۱/۵)

فطرت انسانی علاوه بر جنبه‌های بینشی و ناظر به اعتقادات، نسبت به امور اخلاقی نیز کارکردهای ویژه ای دارد. این ظرفیت ادراکی هم نسبت به فضائل و رذائل اخلاقی انسان را آگاه میکند. (همو، ۱۳۸۹: ۴۳۷/۱۰) و هم در ابعاد انگیزشی التزام به فضائل را تشویق و از آلوده شدن به رذائل برحذر میدارد. (همو، ۱۳۸۷ الف: ۷۹)

بر این اساس می‌توان گفت علاوه بر وحی دو عامل دیگر یعنی عقل و فطرت راهنمای انسان‌ها در پیمودن مسیر کمال هستند. در این میان دیدگاه استاد آن است که فطرت و عقل به تنهایی کافی نیست بلکه ضمیمه شدن هدایت و حیانی ضروری است. (همو، ۱۳۸۹: ۳۸۶/۲۱) و از مهمترین کارکردهای عقل و فطرت زمینه سازی برای پذیرش و التزام به هدایت تشریحی است. (همان: ۴۵۸/۱۰)

در مباحث بعدی این مساله یعنی میزان استقلال عقل و فطرت در کنار وحی برای هدایت‌گری، مورد بررسی بیشتری قرار خواهد گرفت.

نکته آخر در این مقدمه آن است که تمامی اسباب و عوامل یاد شده متناسب با راهیابی انسان به هدف خلقت خویش یعنی کمالاتی است که ظرف اصلی تحقق و ظهور آن در حیات اخروی است و باید توجه داشت که این هدف صرفاً رهیدن از عذاب جهنم نیست (همان: ۳۰۴/۲) بلکه هدف خلقت انسان، نیل انسان، به مقام منیع خلافت الهی است. (همو، ۱۳۸۷ ب: ۲۰/۲) به عبارتی غایت خلقت انسان نیز تخلُّق او به اخلاق الهی و رسیدن به اوج قله کمالات انسانی یعنی خلیفه خدا شدن است. (همو، ۱۳۸۸ الف: ۴۵۷/۶) بر این اساس باید گفت که اگر برای خلقت انسان و حیات جاودان

او اهداف طولی در نظر گرفته شود، اگرچه رستن از عقاب الهی خود می‌تواند در قالب کمالی ابتدایی در نظر گرفته شود اما نهایت کمال انسانی نائل آمدن به مقام قرب الهی است و اگر تمامی انسان‌ها در امکانات و استعدادات مساوی هستند و کمیت و کیفیت این مواهب تکوینی بر اساس حکمت الهی با هدف نهایی از خلقت ایشان هماهنگ است، هدف نهایی از خلقت همه انسان‌ها و از جمله انسان‌هایی که بدون تقصیر و سوء اختیار از هدایت و حیانی بازمانده اند نیز چیزی جز رسیدن به کمالات اخروی و مقام قرب الهی نیست.

۳. محرومیت برخی انسان‌ها از هدایت و حیانی

به رغم آنکه عامل عقلانی و فطری برای هدایت و رسیدن به کمال در میان همه انسان‌ها به شکل مشترک وجود دارد، اما در خصوص هدایت و حیانی، برخی از انسان‌ها به جهت وجود برخی موانع از هدایت انبیاء محروم هستند. استاد در مقام بیان معیار کلی استضعاف در ذیل آیه شریفه ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لِيَسْتَضِعُوا حَيْلَةً وَلَا يَهْتَدُوا سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا﴾ چنین می‌فرمایند:

برخی ضعف فکری دارند، زیرا در وطن آن‌ها شخص دانایی نیست تا آنان را آگاه سازد و بعضی ناتوانی بدنی دارند، چون قدرت خروج از آنجا را ندارند، بدین جهت بی‌خبر می‌مانند. پس اینان مستضعفان فکری‌اند که بر اثر زیر سلطه بودن یا فقدان مقتضی یا وجود مانع‌های گوناگون، از ادراك معارف الهی محروم و مشمول استثنای آیه مورد بحث هستند. (همو، ۱۳۸۹: ۲۰/۲۴۰)

استاد در جای دیگری منع ستمکاران از انجام ابلاغ و ایصال هدایت‌های و حیانی

توسط اولیای الهی و عالمان دینی را عامل دیگری برای استضعاف و هدایت نیافتگی برخی انسان‌ها و استضعاف فکری ایشان می‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۲۸/۲۲) به عقیده ایشان در جهان معاصر نیز بسیاری از انسان‌ها از هدایت و حیانی محرومند. در تفسیر تسنیم چنین می‌خوانیم:

امروز نیز انسان‌ها بدون هدایت الهی، در ضلالت و گمراهی هستند، هرچند از نظر علمی پیشرفت‌های چشمگیری داشته باشند؛ مثلاً در کشورهایی نظیر هند، ژاپن و چین، چون از فیض وحی و هدایت الهی برخوردار نشده‌اند. (همان: ۱۳۶/۱۰)

بر این اساس باید پذیرفت که همواره انسان‌هایی در گذشته تاریخ و همچنین در زمان حال بوده و هستند که از هدایت و حیانی محروم بوده‌اند. در قرآن کریم نیز اشاره‌هایی به این موضوع شده است در سوره یس آیه شش چنین می‌خوانیم: ﴿لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾؛ تا قومی را که پدرانشان بیم‌داده نشدند و در غفلت ماندند بیم دهی.»

اینکه چرا انسان‌هایی از هدایت و حیانی محروم می‌مانند عوامل مختلفی دارد که چنانکه اشاره شد از جمله آنها ممانعت انسان‌های ستمکار از وصول پیام الهی است که این ظلم در قالب مبارزه با گسترش دین حق در زمان حیات پیامبران و دوره‌های پس از ایشان در طول تاریخ بوده است. اما باید بررسی شود که جایگاه چنین عواملی در طراحی و نقشه ریزی کلان خلقت در آفرینش میلیاردها انسانی که برای هدفی خلق شده‌اند و اینک از هدایت و حیانی محروم مانده‌اند چیست. در هر صورت باید پذیرفت که در همه دورانهای تاریخی انسان‌هایی بوده و هستند که زمینه‌های شناخت خداوند متعال و ایمان به او برای ایشان فراهم نشده است و آنها نیز به جهت ضعف فکری، مالی، امکانات

و جسمی نتوانسته‌اند خود را در معرض هدایت الهی قرار دهند اینکه چرا نهایتاً خداوند این انسان‌ها را از موهبت هدایت و حیانی محروم کرده است، امری پنهان برای ما انسان‌ها است اما قدر مسلم آن است که چنین انسان‌هایی در کره خاکی بوده و هستند و هیچ تقصیری متوجه آنها به جهت عدم ایمان آوری نیست. باید توجه داشت که این بی‌تقصیری به دوران حاضر که عصر ارتباطات است، نیز قابل تعمیم است زیرا در دوران کنونی اگرچه به واسطه ابزارهایی چون شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت، جهان به منزله دهکده‌ای جهانی شده است، اما همانطور که در مباحث بعدی تبیین خواهد شد نوع انسان‌ها بجهت فرایندهای روانشناختی و جامعه‌شناختی خاص خود، نسبت به حقانیت باورهای دینی و فرهنگی خود چنان اطمینان خاطری دارند که کمتر انگیزه و امکانی برای مطالعات وسیع و دشواردین‌شناسی و مقایسه‌ادیان برای کشف واقع و بهترین‌ها، برای آنها فراهم میاید. در این میان چنین انسان‌هایی اگر چه از هدایت و حیانی در شناخت و باور به خداوند متعال محرومند اما عقل و فطرت اخلاقی ایشان چراغ راهنمای آنها در شناخت فضائل و کمالات اخلاقی است و چنین منبع ادراکی در میان همه انسان‌ها مشترک است. استاد در این زمینه می‌فرماید:

زبان فطرت است که نه متعدد می‌شود و نه تحول می‌پذیرد؛ یعنی چنین نیست که فطرت شرقی‌ها به چیزی تمایل یابد که فطرت غربی‌ها از آن گریزان باشد و برعکس. هیچ نحوه تباین در فطرت مشترک بشر وجود ندارد و آنچه فطرتاً از اصول ارزشی به شمار می‌رود و همچون عدالت، صداقت، امانت، پاکدامنی، غیرت و... با جان ملکوتی انسان هماهنگ و آشناست، در شرق و غرب ارزش است. (همو،

در روایات نیز از دو حجت بر انسان‌ها سخن گفته شده است حجت ظاهری که همان راهنمایی‌های انبیاء و اولیاء است و حجت باطنی که شامل عقل و فطرت می‌شود. استاد در این زمینه می‌فرماید:

گفتنی است مستضعفانی هم که به معارف الهی دسترسی ندارند، به اندازه عقل و فطرت خود که حجت الهی است، تکلیف دارند. یا هشام! إنَّ لله على النَّاسِ حجتین: حجة ظاهرة و حجة باطنة. فأما الظاهرة فالرسول و الأنبياء و الأئمة (عليهم السلام) و أما الباطنة فالعقول. (همو، ۱۳۸۹: ۸۹/۱۴)

از این بیان استاد چنین بدست می‌آید که، اینکه ایشان در مواردی کارکرد عقل و فطرت را زمینه‌سازی برای پذیرش هدایت دانسته‌اند (همان: ۴۵۸/۱۰) در مقام حصر کارکرد عقل و فطرت در مورد مذکور نبوده‌اند و پذیرفته‌اند که این دو منبع ادراکی اجمالاً می‌توانند نقش مستقل نیز برای هدایت برخی انسان‌ها بسوی کمال داشته باشد.

عمومیت افرادی و ازمانی فطرت اخلاقی چه در ابعاد شناختی در زمینه درک زیبایی فضائل و زشتی رذائل و چه در زمینه‌های انگیزشی، علاوه بر آنکه در آموزه‌های دینی طرح شده است، امروزه در دانش‌های تجربی و به ویژه در مباحث روانشناسی اخلاق نیز به اثبات رسیده است. در این مطالعات ثابت شده است که عموم انسان‌ها و حتی کودکان در سنین ابتدایی بصورت ذاتی و بدون هر گونه آموزش و حتی مشاهده الگویی، همدلی و مهربانی را به عنوان امری مطلوب شناخته و در عمل نیز نسبت به هم‌نوعان خود همدلی نشان می‌دهند. رویکردهای مختلف در روانشناسی اخلاق از این حقیقت تحت عنوان "وجدان اخلاقی" یاد میکنند و بر اساس تحقیقات گسترده در این دانش، عمومیت پذیرش و انگیزه‌مندی نسبت به برخی اصول اخلاقی در میان همه انسان‌ها و جوامع امری غیرقابل انکار باید تلقی شود.

۴. شرطیت ایمان در تعلق پاداش اخروی به افعال اخلاقی

برای مطلوبیت فعل اخلاقی دو شرط مطرح شده است که تحقق هر دو با هم، برای اینکه فعلی اخلاقی باشد، لازم است. نخست اینکه آن فعل در اساس از خیر و حسن فعلی برخوردار باشد و دیگر آنکه فاعل آن، قصد و نیت صحیح و مطلوبی در انجام فعل داشته باشد. برای مثال اگر فعلی مانند انفاق که می‌تواند از مطلوبیت اخلاقی برخوردار باشد از سوی شخصی با قصد و نیت فریب و یا ریاکاری انجام پذیرد، نمی‌تواند به عنوان فعل اخلاقی تلقی گردد. در طرف مقابل نیز اگر شخصی مال دیگری را بدون اذن مالکش تصرف کرده و آن را با قصد و نیتی مطلوب بین فقرا و نیازمندان توزیع کند، چنین بخششی در برآورده ساختن نیاز محتاجان نیز امری اخلاقی نخواهد بود. در این میان در مورد اینکه فاعل فعل اخلاقی باید از چه قصد و نیت و نیز ویژگی‌هایی برخوردار باشد، دیدگاه‌های مختلفی مطرح است، به عقیده برخی تحقق قصد و نیت قابل قبول به آن دانسته می‌شود که فعل اخلاقی، نه لزوماً از روی باورمندی و ایمان به خدا بلکه صرفاً به جهت پسندیده بودن آن و منزّه از منفعت طلبی شخصی انجام پذیرد. شهید مطهری در توصیف این دیدگاه می‌فرماید: ممکن است کسی بگوید برای حسن فاعلی ضرورت ندارد که حتماً قصد تقرب به خداوند در کار باشد، اگر کسی عمل خیری را به انگیزه وجدان و به خاطر عطوفت و رحمتی که بر قلبش مستولی است انجام دهد، کافی است که عمل او حسن فاعلی پیدا کند. به عبارت دیگر انگیزه انسان دوستی برای حسن فاعلی کافی است، همین که انگیزه انسان "خود" نباشد حسن فاعلی پیدا می‌کند اعم از اینکه انگیزه "خدا" باشد یا "انسانیت"... اینکه نیکی به انسان‌های دیگر و حتی نیکی به یک

جاندار اعم از انسان یا حیوان را - زیرا لکل کبد حراء اجر - بدون هیچ چشم‌انتظاری انجام دهند، و حتی در عمق وجدان خود از آن جهت خدمت نکنند که چهره خود را در آینه وجود محرومین می‌بینند، یعنی ترس از اینکه روزی چنین سرنوشتی داشته باشند عامل محرک آنها نباشد، بلکه طوری انگیزه احسان و خدمت در آنها قوی باشد که اگر بدانند هیچ گونه سودی عاید آنها نمی‌شود و حتی یک نفر هم از کار آنها آگاه نمی‌گردد و احدی به آنها یک "بارک الله" هم نخواهد گفت باز هم آن کار خیر را انجام می‌دهند، و تحت تأثیر عادت و امثال آن هم نباشند. (مطهری، ۱۳۹۵: ۲۸۴/۱ - ۲۸۳)

در مقابل این دیدگاه، بسیاری از متفکران اسلامی بر این باورند که بر اساس برخی از ادله نقلی، برای تحقق حسن فاعلی و به تبع آن ترتب پاداش اخروی و برخوردارگی از کمال و قرب اخروی، ایمان از جمله شرائط لازم است. ایشان بر این باورند که تحقق قصد و نیت قابل قبول تنها در صورتی است که فعل اخلاقی همراه با اعتقاد به خداوند و روز حساب انجام پذیرد. در تفسیر تسنیم چنین می‌خوانیم:

کسی که کار خوبی کرده باشد (حسن فعلی)، لیکن حسن فاعلی (ایمان و نیت خالص) نداشته باشد وارد بهشت نخواهد شد؛ مانند این که کاری را به عنوان نوع دوستی انجام دهد، نه بر اثر اعتقاد به خداوند و روز حساب. گرچه در این صورت، شخص از برکات دنیوی آن کار برخوردار می‌شود و چنین کار سودمندی ممکن است در آخرت نیز مایه تخفیف عذاب او شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۷۳/۲)

چنانکه ذکر شد مستندات این رویکرد عمدتاً آیات و روایاتی هستند که ظاهر آنها برخوردارگی از نعمتهای بهشت برای فاعل اخلاقی را برای مومنان به اثبات می‌رساند.

استاد در این زمینه می فرماید:

در پاسخ به این پرسش که آیا کارهای شایسته کافران که به قصد خدمت به جامعه بشری انجام گرفته پاداشی دارد یا نه، باید گفت دیدگاه اسلام نسبت به پاداش اخروی و ورود به بهشت بر دو محور تمرکز یافته است: ایمان (حسن فاعلی) و عمل شایسته (حسن فعلی)؛ چنان که فرمود: ﴿وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾؛ سوگند به عصر، همانا انسان در زیان کاری است، جز آنان که ایمان آورده و کردار شایسته انجام می دهند. همچنین می فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾؛ هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد. (همو، ۱۳۸۷ ج: ۳۸/۵)

باید توجه داشت که بر اساس این دیدگاه، تحقق حسن فعلی بی آنکه شخص ایمان داشته باشد، فرض وقوع دارد زیرا گفته شده است "کارهای شایسته به قصد خدمت"؛ این عبارت نشان میدهد که صدور فعل اخلاقی از سوی شخصی که هیچ اعتقادی به خداوند ندارد ممتنع نیست، ولی نهایتاً چنین عملی مشمول پاداش اخروی ن می شود. اما بر اساس برخی دیدگاهها اصولاً تحقق فعل اخلاقی از سوی هر انسانی خود نشانه آن است که آن شخص حتما بهره‌ای از ایمان و باور به پروردگار داشته است، اگرچه خود نسبت به این باور آگاهی نداشته و این ایمان از قالبی ناهشیار برخوردار باشد. از چنین دیدگاهی در آثار شهید مطهری تحت عنوان "نظریه پرستش" تعبیر شده است. (مطهری، ۱۳۹۵: ۱۹/۱۱ و ۳۷۶/۲۲) ایشان بر این باور است که کسی که کار اخلاقی میکند، حتی آن کس که در شعور آگاه خودش خدا را نمیشناسد و به وجود خدا اعتراف ندارد، کار اخلاقی او یک نوع خداپرستی و پرستش ناآگاهانه است. در این میان نکته‌ای عجیب در این نظریه وجود دارد و آن اینکه در این رویکرد از یک طرف پذیرفته شده است که در

هر فعل اخلاقی، ایمانی و لو ناهشیار وجود دارد ولی با این وجود برای فعل اخلاقی اشخاصی که از روی قصور ایمان تفصیلی و آگاهانه به خداوند ندارند، حتمیت ثواب اخروی نفی شده است. (مطهری، ۱۳۹۵: ۳۴/۱) ظاهراً در این نظریه ایمان ناهشیار نیز برای رسیدن به کمال اخروی در صورت پایبندی به اخلاق کفایت نمی‌کند. بر این اساس این دیدگاه نیز با رویکرد سایر اندیشمندان مسلمان و از جمله استاد جوادی آملی در عدم وصول فعل اخلاقی جاهل قاصر به ثواب اخروی تفاوتی نخواهد داشت.

در اینجا توجه به دو نکته ضروری است. نخست آنکه از دیدگاه استاد جوادی آملی و دیگران، فعل اخلاقی از سوی غیرمومنان کاملاً بی‌ثمر نیست و چنین فعلی از سوی شخص غیرموحد، می‌تواند برای او بهره‌های دنیوی یا تخفیف عذاب و مانند آن را در حیات پس از مرگ، در پی داشته باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹۳/۶) دوم آنکه بر اساس آنچه گفته شد بدیهی است که در این دیدگاه فعل اخلاقی مستضعفان فکری نیز که از روی قصور ایمان نیآورده‌اند از قاعده کلی مذکور یعنی شرطیت ایمان در وصول به پاداش اخروی تبعیت میکند و لذا حتمیت پاداش اخروی در مورد آنها منتفی است. بر اساس این دیدگاه آیاتی نظیر ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾، نیز دلالتی بر حتمیت تعلق پاداش در قالب تنعم از نعمتهای بهشتی در مورد عمل اخلاقی غیرمومنان نخواهد داشت. استاد در این زمینه می‌فرماید:

اگر کسی به مبدأ و معاد معتقد بود و مقداری از خدمات علمی، اقتصادی، سیاسی... خود را برای خدا و تأمین رفاه خلق خدا در نظر گرفته باشد، البته به همان اندازه مأجور بوده و پاداش خواهد برد؛ زیرا ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾، ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾. البته این در صورتی است که کار او رنگ الهی به خود

گرفته باشد و اگر کسی به آخرت معتقد نبود و کار خوبی برای تأمین رفاه جامعه بشری انجام داد و نسبت به وحی آسمانی عنود نبود ممکن است در آخرت پاداش مناسب ببیند و آن پاداش، همانا کاهش عذاب باشد؛ چنان که برخی از روایات بر این مطلب دلالت دارد. (همو، ۱۳۸۷: ج: ۴۰/۵)

البته باید توجه داشت که در این دیدگاه اگرچه حتمیت پاداش اخروی و برخوردارگی از نعمتهای بهشتی منتفی شده است اما امکان تفضل الهی نیز منتفی نیست و چنین افرادی مصداق آیه: ﴿وَأَخْرَوْنَ مُرْجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ إِنْ مَا يُعَذِّبُهُمْ وَإِنَّمَا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾ هستند. (همو، ۱۳۸۸: ب: ۲۹۹)

بازخوانی مساله براساس هماهنگی مبانی فوق

در مباحث گذشته معلوم شد که اولاً بر اساس آیات قرآنی خلقت الهی هدفمند است و ثانیاً در عالم خلقت برای هر مخلوقی به تناسب هدف و کمالی که دارد، امکانات و ظرفیت‌های لازم در نظر گرفته شده است که در مورد انسان‌ها این امکانات و ظرفیتها علاوه بر قوای جسمی عبارتند از ظرفیت‌های عقلانی و فطری که همه انسان‌ها در برخوردارگی از این مواهب مشترک هستند. لازمه اشتراک در امکانات و ظرفیت‌های وجودی آن است که مقصد و کمالی که انسان‌ها برای آن خلق شده اند تفاوتی نداشته باشد و بر اساس حکمت و عدالت الهی شرائط باید به گونه ای باشد که هر انسانی بتواند با اختیار خود، متناسب با این ظرفیت‌های وجودی به کمال نهایی که برای هر انسانی ممکن است، نائل آید. از دیگر سو اگرچه خداوند متعال برای به فعلیت رساندن این استعدادها و هدایت انسان‌ها و رساندن ایشان به کمال مذکور، انبیاء و اولیای خویش را به عنوان راهنما فرستاده است؛ اما در این میان انسان‌های بیشماری از این هدایتها به علل

مختلف و در عین حال بی هیچ تقصیری محروم هستند. اگر به جغرافیا و توزیع جمعیتی ادیان و عقائد در جهان معاصر نظری انداخته شود خواهیم دید که امروزه میلیاردها انسان در شرق آسیا و اقیانوسیه و نقاط دور افتاده قاره آمریکا غرق در اعتقادات موروثی و در بی خبری و محرومیت از آگاهی روشن در مورد وجود خدای ادیان الهی و دعوت انبیاء عظام به سر میبرند که پیش از این اشاراتی در این زمینه و در مورد جمعیت‌های انبوه انسانی در چین، هند و ژاپن که به جهت موانعی، از هدایت و حیانی محروم مانده اند، در کلام استاد گذشت. شرائط فکری و فرهنگی این میلیاردها انسان به لحاظ جنبه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی معرفت، به گونه ای است که ایشان در سراسر عمر حتی تصور جهان بینی‌های دیگر و حقانیت احتمالی آنها به ذهنشان خطور نمی‌کند و به تبع آن احساس و ضرورتی نیز برای تحقیق پیرامون عقائد دیگر در آنها پدید نیاید و از این جهت تقصیری متوجه ایشان نیست. مرحوم امام خمینی در این زمینه دیدگاهی دارند که بر این ادعا و بر واقعیات عینی، کاملاً منطبق است. ایشان بر این باور است که اکثر قریب به اتفاق مردمی که عوام به حساب می‌آیند و ایمان ندارند و حتی خواص ایشان که باورهای ناصوابی دارند، به لحاظ اعتقادی انسان‌هایی قاصرند زیرا آنها بجهت اینکه از طفولیت در معرض تلقین‌های اطرافیان بوده و رشد و نمو ایشان در محیط فکری و فرهنگی خاصی صورت پذیرفته است، نسبت به عقائد و باورهای خود جازمند و بطلان عقائد دیگر را بدیهی دانسته و اصلاً احتمال خلافی نمی‌دهند تا حجت بر ایشان تمام باشد. (خمینی، ۱۳۹۲: ۲۰۰/۱) این جمعیت انبوه از انسان‌هایی که از هدایت‌های الهی و به تبع آن از موهبت ایمان محروم بوده اند در ظرفیت‌های وجودی با انسان‌هایی که در

معرض هدایت الهی بوده اند تفاوتی ندارند و بر اساس مطالب پیش گفته، هدف خلقت آنها نیز نمی تواند با انسان‌های دیگر متفاوت باشد. در این میان شاخصه ای که می تواند زمینه ساز تامل بیشتری در موضوع گردد، شاخصه کمی و تعداد بسیار قابل توجه چنین انسان‌هایی در قیاس با میزان و تعداد افرادی است که حجت الهی برای ایمان آوری ایشان تمام شده است. لازم به ذکر است که رابطه شاخصه کمی با حکمت الهی در آفرینش انسان‌ها همواره مورد توجه حکما بوده است. ابن سینا از جمله حکیمانی است که معیار کمی را در مساله سعادت‌مندی انسان‌ها مطرح کرده است. (ابن سینا، بی تا: ۸۳/۳۲۵) این شاخصه کمی که می تواند مستقیماً با مساله حکمت الهی در خلقت نوع انسان برای نتیجه گیری پیوند بخورد، هنگامی معنادارتر می شود که توجه کنیم چنین وضعیتی اختصاص به جهان معاصر ندارد و پس از عصر بعثت تا کنون چنین شرائطی برای بسیاری از مناطق جغرافیایی وجود داشته است.

حال پرسش اساسی اینجاست که آیا می توان پذیرفت که این میلیاردها انسانی که در جهان معاصر و در طول تاریخ بی هیچ تقصیری شرائط ایمان آوری برای آنها فراهم نشده است، باید از هدف خلقت شان که لاجرم به سبب اشتراک در خلقت، هدفی مشترک با دیگر انسان‌هاست و قاعدتاً نباید تفاوتی بکند، باز مانند و هدف روشنی در خلقت انبوهی از انسان‌ها که جمعیت ایشان نسبت معتنا بهی از ساکنان کره خاکی را به خود اختصاص می دهند وجود نداشته باشد؟ اگر مسیر برای کمال یابی چنین انسان‌هایی گشوده نباشد، پس به راستی فلسفه خلقت این انسان‌ها چه امری می تواند باشد؟ آیا می توان پذیرفت که این میلیاردها انسان بازمانده و محروم از هدایت الهی صرفاً خلق

شده اند تا صرفاً عاملی برای ازدیاد وزر و وبال ظالمانی باشند که مانع ایصال پیام و حیانی و انجام رسالت اولیاء در گسترش دین شده اند؟! اگر قاعده عقلی مذکور یعنی تناسب ظرفیت‌های خلقت با هدف خلقت، استثناپذیر باشد این جمعیت انبوه از انسان‌هایی که از هدایت تشریحی محروم شده اند نباید از رسیدن به هدف مشترکشان با دیگرانسان‌ها و کمال لایق و نهایی آنها که همانا وصول به قرب الهی و تخلق به صفات متعالی است و نه صرفاً نجات از عذاب در خلقت، باز مانند. بر این اساس در اینجا پرسش بعدی مجال طرح می‌آید و آن اینکه برای چنین اشخاصی که از موهبت ایمان و هدایت تشریحی محروم مانده اند، رسیدن به این درجات و کمال لایق در خلقتشان، چگونه ممکن است؟ برای پاسخ به این پرسش باید به این نکته توجه داشت که هدف خداوند، درآفرینش موجودی نظیر انسان که با وصف اختیار اعمال خود را انجام می‌دهد، رساندن او به کمال از راه انتخاب و اختیار بوده است و روشن است که رسیدن به چنین هدفی در گرو فراهم بودن زمینه‌های اختیار و انتخاب است و این اختیار در صحنه‌های امتحان ظهور و بروز یافته و زمینه‌ساز تکامل او می‌گردد، جایگاه این امتحان عالم ماده است؛ زیرا تنها این عالم جایگاه تضادها و تراحم‌هاست. انسان‌ها در زندگی دنیوی برای انتخاب بر سر دوراهی‌ها قرار می‌گیرند و اگر به‌اختیار خود، راه درست را انتخاب کنند، سعادت‌مند و در غیر این صورت به کمالی که باید از راه انتخاب برسند، دست نمی‌یابند. بنابراین، انسان آفریده شده است تا سر دوراهی قرار بگیرد و آزموده شود و از این راه سرنوشت خویش را معلوم سازد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۴۴۶/۱) بر این اساس اگر راه وصول به کمالات اخروی برای هر انسانی جز از راه امتحان الهی و تلاش میسور نیست و چنین امتحانی

برای انسان‌هایی که یگانه حجت الهی بر آنها در غیاب هدایت و حیانی، فطرت اخلاقی آنها است، تنها با بهره گرفتن از نیروی اراده و اختیار درانتخاب بهترین گزینه‌ها در بزنگاه‌های اخلاقی حیات دنیوی در مبارزه با وسوسه‌های خودخواهانه و منفعت طلبانه تحقق میابد، باید پذیرفت که همین التزام و اتصاف به خصائص و اعمال نیکوی اخلاقی است که نتیجه و تجلی آن می‌تواند کمال اخروی باشد. راهنما و هدایتگر انسان‌ها در چنین مواردی عقل و فطرت اخلاقی است که از دیدگاه استاد جوادی آملی و بسیاری از اندیشمندان دینی یکی از دو حجت الهی بر انسان‌ها در حیات دنیوی است و طبیعتاً عمل بر اساس الهامات فطرت اخلاقی و رهنمودهای عقلی و تبعیت از این هدایت‌های تکوینی در مقابل وسوسه‌های لذت‌جویانه طبیعت انسانی و پابندی به اخلاق که غالباً با سختی و مشقت همراه است از آن جهت که مطلوب خداوند متعال است می‌تواند به تنهایی عامل کمال اخروی انسان باشد. فطرت و وجدان اخلاقی در پرتو عقل می‌تواند در بزنگاه‌های اخلاقی مسیر و انتخاب صواب را به انسان بازشناسد. عمومیت و تاثیرگذاری چنین ظرفیتی در قالب فطرت اخلاقی انسان‌ها در موارد متعددی در آثار حضرت استاد مورد تاکید قرار گرفته است. ایشان در باره عمومیت و ثبات فطرت اخلاقی می‌فرمایند:

فطرت، نه از خصوصیت اقلیمی نشأت گرفته است تا با تغییر آن دگرگون شود، و نه در زمانه مخصوص محصور است تا با گذشت آن سپری شود، و نه در معرض حوادث دیگر واقع می‌شود تا با تحول رخدادها فرسوده گردد، بلکه هم‌چنان مشرف بر هر زمین و محیط بر هر زمان و حاکم بر هر سنت و رسم قومی و نژادی و مانند آن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ج: ۶۷۷)

در کتاب حیات حقیقی انسان در قرآن نیز چنین آمده است:

زبان فطرت است که نه متعدد می‌شود و نه تحول می‌پذیرد؛ یعنی چنین نیست که فطرت شرقی‌ها به چیزی تمایل یابد که فطرت غربی‌ها از آن گریزان باشد و برعکس. هیچ نحوه تباین در فطرت مشترك بشر وجود ندارد و آنچه فطرتاً از اصول ارزشی به شمار می‌رود و همچون عدالت، صداقت، امانت، پاکدامنی، غیرت و... با جان ملکوتی انسان هماهنگ و آشناست، در شرق و غرب ارزش است و تنها گرایش به طبیعت و دوری از فطرت، ممکن است درجه تمایل به این ارزش‌ها را متفاوت سازد؛ چنان‌که بویایی همه انسان‌ها از نسیم خوش گلستان‌ها لذت می‌برد و از بوی بد لجنزارها و مردارها تنفر دارد. (همو، ۱۳۸۴ الف: ۱۹۳)

در کلمات استاد دامنه و گستره اطلاعات و ادراکات فطرت اخلاقی در انسان‌ها به گونه‌ای تصویر شده است که شامل مهمترین اصول و فضائل اخلاقی می‌گردد. بیانات ایشان در این زمینه چنین است:

همانطور که شناخت ما از امور اولی و بدیهی فطری است، يك سلسله گرایش‌های عملی هم داریم که فطری هستند. چنان‌که همه انسان‌ها بدون این‌که از کسی بشنوند و یا به مکتبی بروند، به صداقت و امانت و وفا و حیا و امثال آن گرایش دارند و از خیانت و کذب و نفاق و خلف‌وعده و پیمان‌شکنی گریزانند. هر کسی در هر جا متولد شود و در هر نقطه‌ای زندگی کند، چه مشرق و چه مغرب، چه قطبی و چه استوایی، و دارای هر نژادی باشد، باین فضایل اخلاقی گرایش دارد. (همو، ۱۳۸۴ ب: ۱۹۷) از سوی دیگر، انسان بنا به فطرت انسانی خود، هر آنچه را برای خود می‌خواهد، برای دیگران نیز همان را اختیار می‌کند و هر چیزی را که برای خود نمی‌پسندد، برای دیگران هم نمی‌پسندد. مدنیت فطری انسان، هیچ‌گاه با غارت و تجاوز به حقوق دیگران سازگار نیست. (همو، ۱۳۸۷ د: ۱۴۵) انسان دارای فطرت سلیم می‌فهمد که چه چیزی خوب یا بد است و این فهم، سرمایه نخستین

هر انسان و برای تکامل وی ضروری است. (همو، ۱۳۸۹: ۱۰/۴۳۷) همه ارزش‌های اخلاقی و نیز عدالت مفطور فطرت است و فطرت مخمور با انسانیت، پس چگونه می‌توان آن را از ذاتش جدا کرد. (همو، ۱۳۹۰: ۱۶۰)

بسیار دشوار می‌نماید که بتوان پذیرفت چنین ظرفیت‌های عظیم و زیبایی در میلیاردها انسانی که بی هیچ تقصیری از موهبت ایمان بی نصیب مانده‌اند، نه برای آن به ودیعت گذارده شده است تا ایشان را به کمال لایق عموم انسان‌ها واصل کند، بلکه نهایت ثمره به فعلیت رسیدن این ظرفیتها، کاستن از عقاب ایشان خواهد بود؛ عقابی که در فرض استضعاف اعتقادی و در صورت پایبندی به اخلاق در طول عمر از سوی یک شخص، ممکن است اصولاً موضوعیتی پیدا نکرده و فعل اخلاق بدون جزا مانده و یکی دیگر از سنن الهی مورد نقض قرار گیرد. نتیجه چنین دیدگاهی عدم حتمیت وصول به کمال در حق انسان‌هایی بشمار است و زمینه این پرسش جدی را فراهم می‌آورد که چنین نگاهی به این ظرفیت و استعداد وجودی در این جمعیت انبوه از انسان‌ها چگونه با این سخن و آموزه قرآنی قابل جمع است که:

هر مخلوق و متحرکی برای رسیدن به هدف خود از ابزار و وسایل متناسب با آن حرکت برخوردار است. خداوند سبحان، در موارد فراوانی از این اصل کلی و هدایت عام یاد کرده است؛ ﴿رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾؛ آفریدگار و پروردگار ما کسی است که ساختار تکاملی هر چیزی را به او داد، آنگاه وی را به مقصد خاص هدایت کرد. (همو، ۱۳۸۵: ۲۳)

اگر بر اساس تبیین مرحوم علامه طباطبایی از آیه فوق، در جهان خلقت، استعداد و ظرفیتها و نحوه آفرینش همه انواع و از جمله بوته‌های گندم و درختان گردو متناسب با

مقصودی که دارند طراحی شده است و نهایتاً امکان به فعلیت رسیدن و کمال‌یابی در آنها مهیا است؛ آیا می‌توان از معطل ماندن ظرفیت‌های وجودی میلیاردها فرد از نوعی ارجمند از مخلوقات سخن گفت که دیگر موجودات عالم خاکی مسخر ایشان هستند؟ با توجه به اینکه در مبانی کلامی حکمت الهی، شاخصه کمیت خود موضوعیت دارد، چنانچه نسبت کمی معتنابه انسان‌هایی که به جهت قصور از نعمت ایمان محروم مانده و بر اساس دیدگاه مذکور کمال اخروی تضمین شده‌ای برای آنها نیست در مقایسه با تعداد طرف مقابل، براساس منطق حاکم در مساله شرور یعنی قاعده "شر اقلی و خیر اکثری" ارزیابی شود، دلالت‌های روشنی در دشواری پذیرش نتایج دیدگاه مذکور در بیان سرنوشت این حجم از انسان‌های باز مانده از کمال لایق خویش خواهیم یافت؟

در اینجا ممکن است گفته شود نعمتهای اخروی تفضل الهی است که صرفاً با وعده او حتمیت پیدا میکند و بر این اساس ضرورتی برای تعلق آنها در صورت پایبندی به اخلاق در صورت استضعاف عقیدتی نیست؛ اما با دقت در بیان فوق می‌توان متوجه شد که محوریت استدلال در حتمیت پاداش در قالب کمالات اخروی، ضرورتی است که حکمت الهی در زمینه تناسب ظرفیتها و امکانات مخلوقات با هدف ایشان از خلقت و وحدت هدف در خلقت نوع انسان اقتضا دارد و حد وسط استدلال استحقاق پاداش به عنوان تفضل در قبال التزام به اخلاق نیست بلکه اقتضای حکمت و عدالت الهی است که حتمیت و وجوب ثمره را به دنبال دارد که همان کمال لایق انسانی است. استاد در مقام بیان فرق بین مقام تفضل و عدل می‌فرمایند:

یکی از اسمای حسناى خداى سبحان «عادل» است. او چنانچه نخواهد در جزا دادن، احسان کند باید به عدل رفتار کند، زیرا رحمت و احسان، تفضل است؛ ولی

عدل ضروری و واجب است، هر چند لزوم عدل از قبیل «یجب عنه» است؛ نه «یجب علیه». (همو، ۱۳۸۹: ۳۸۸/۸)

در پایان، اشاره به دو نکته ضروری می‌نماید؛ نخست آنکه، آنچه در مورد ترتب کمال و پاداش اخروی بر اساس حکمت و عدالت الهی در غیاب ایمان ذکر شد منافاتی با آن ندارد که اشخاصی که با عناد و لجاجت از ایمان روی برگردانده‌اند بهره‌ای از فعل اخلاقی خویش در قالب پاداش اخروی نبرند زیرا اولاً ایشان بر خلاف قاصران، با آنکه حقانیت وجود خداوند و سرای اخروی را درک کرده‌اند، با این حال با آن از در ستیزه درآمده و با تقصیر، خود را از موهبت ایمان محروم کرده‌اند و در حقیقت گویا با انکار این حقایق، به نوعی از کمال اخروی خود صرف نظر کرده‌اند. علاوه بر این شاید بتوان گفت اصولاً امکان تحقق قصد و نیت صالح و انگیزه انجام فعل اخلاقی برای اشخاص عنود و لجوجی که با مهمترین وجوه حقیقت، متعصبانه از در انکار وارد شده‌اند، بسیار دشوار می‌نماید. نکته دوم آنکه به رغم پذیرش نتیجه بخش بودن فعل اخلاقی برای کمال اخروی حتی در صورت فقدان ایمان از روی قصور؛ اما آثار مثبت ایمان و باورمندی به خدا و سرای اخروی بر روی تحقق و کیفیت مطلوب فعل اخلاقی، امری تردید ناپذیر است و بی‌گمان ایمان به خداوند متعال و حیات اخروی هم در تقویت انگیزه‌مندی شخص برای التزام به اخلاق تاثیرگذار است و هم زمینه ساز تحقق نیت و قصد صحیح در انجام فعل اخلاقی است و این نعمتی است که محرومان از هدایت الهی از آن بی‌بهره‌اند اما در عین حال به این نکته نیز باید توجه داشت که عدالت الهی اقتضا دارد که جزای اخروی هر انسانی به حسب داده‌ها و سرمایه‌های او در قیاس با تلاشی که مبذول کرده است، رقم می‌خورد و بر این اساس

محاسبه الهی در مورد این دو گروه که یکی از آنها از موهبت‌های بیشتری برخوردار است نیز متناسب با همین معیار و منطق است.

نتیجه‌گیری و پرسش فرارو

از مجموعه مباحث ذکر شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که مسیر کمال برای انسان‌هایی که به هر دلیل از هدایت و حیانی بازمانده‌اند و بی‌هیچ تقصیری از موهبت ایمان محروم گشته‌اند، بسته نیست و اقتضای حکمت و عدالت الهی آن است که فعل اخلاقی چنین افرادی سبب کمال وجودی و اخروی ایشان گردد. در این میان مفاد برخی از ادله نقلی در مقام تبیین نتیجه فعل اخلاقی و سرنوشت چنین افرادی آن است که این افراد در تعیین وضعیت و جایگاه اخروی خود باید امیدوار به امر و رحمت الهی باشند و بسیاری از متفکران اسلامی نیز بر اساس همین ادله ضمن آنکه احتمال و امکان تحقق کمال و پاداش اخروی را نفی نکرده‌اند اما به حتمیت آن نیز ملتزم نشده‌اند. در بررسی این دیدگاه باید گفت اگرچه این رویکرد سعی کرده است با تحفظ کامل بر محدوده مفاد ادله نقلی، صرفاً بر احتمال کاهش عقاب یا احیاناً پاداش تأکید کند؛ اما بر اساس مقدمات پیش گفته، یگانه توضیح برای آنکه خلقت میلیاردها انسان که جمعیت ایشان تعداد معتابیهی از کل جمعیت انسانی را در کره خاکی تشکیل می‌دهد، عبث نباشد، حتمیت تحقق کمال و پاداش اخروی در قبال فعل اخلاقی این افراد است. اما اینکه چرا ادله نقلی چنین حتمیتی را مطرح نکرده‌اند خود موضوع تحقیق مستقلی است و شاید توجه به جنبه‌های انگیزشی مخاطبان وحی در تحریرص ایشان بر ثبات ایمانی و مطلوبیت آن که در بُعد تبلیغی و با عنایت به مخاطبان خاص وحی صورت می‌پذیرد، در این خصوص راهگشا باشد.

منابع

۱. ابن سینا (بی تا)، *الاشارات و التنبیها*، مؤسسه نصر، تهران.
۲. جوادی آملی عبدالله (۱۳۸۴ الف)، *حیات حقیقی انسان در قرآن*، نشر اسراء، قم.
۳. _____ (۱۳۸۴ ب)، *فطرت در قرآن*، نشر اسراء، قم.
۴. _____ (۱۳۸۵)، *هدایت در قرآن*، نشر اسراء، قم.
۵. _____ (۱۳۸۷ الف)، *مبایذ اخلاق در قرآن*، نشر اسراء، قم.
۶. _____ (۱۳۸۷ ب)، *نسیم اندیشه*، نشر اسراء، قم.
۷. _____ (۱۳۸۷ ج)، *معاد در قرآن*، نشر اسراء، قم.
۸. _____ (۱۳۸۷ د)، *نسبت دین و دنیا*، نشر اسراء، قم.
۹. _____ (۱۳۸۸ الف)، *ادب فنای مقربان*، نشر اسراء، قم.
۱۰. _____ (۱۳۸۸ ب)، *اسلام و محیط زیست*، نشر اسراء، قم.
۱۱. _____ (۱۳۸۸ ج)، *شمیم ولایت*، نشر اسراء، قم.
۱۲. _____ (۱۳۸۹)، *تسنیم*، نشر اسراء، قم.
۱۳. _____ (۱۳۹۰)، *ادب قضا در اسلام*، نشر اسراء، قم.
۱۴. خمینی، روح الله (۱۳۹۰)، *مکاسب المحرمه*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۴۲۳)، *الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، قم.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴)، *قرآن در اسلام*، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، جمعی از محققان، دار احیاء التراث العربی،

بیروت.

۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶)، خداشناسی (معارف قرآن)، موسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی (ره)، قم.

۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۵)، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران.

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.

